



در جهای از دموکراسی رسیدند. مکزیک، برزیل، آرژانتین و شیلی و آفریقای جنوبی، هند، پاکستان و خیلی از کشورها رسیده‌اند و اینکه تنها بگویم دموکراسی محصول غرب است درست نیست. دموکراسی در این کشورها موفق بوده است و در بسیاری از کشورها نیز موفق نبوده چراکه استبداد و دیکتاتوری جلوی موفقیت آن را گرفته است.

▼ **واقعیت اجتماعی پیچیده‌تر از ثنویت‌سازی‌ها است**
عبدالکریمی: یکی از ویژگی‌های اندیشه‌های ایدئولوژیک، ساده‌سازی و ثنویت‌سازی‌های ایدئولوژیک است. یعنی دو مقوله دربرابر فرد قرار می‌گیرد و می‌گویم یا این یا آن. برای مثال در ایدئولوژی مارکسیسم انسان‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ یا پرولتاریا هستند و یا بورژوا. یا استثمارگر و یا استثمارشونده. اما واقعیت اجتماعی پیچیده‌تر از آن است و ممکن است موقعیت افراد در این دو قطب تگنجد، یا ممکن است توسط سرمایه‌دارها استثمار شویم، و کارگر خودمان را استثمار کنیم. این دوقطبی‌ها در نظام‌های فاشیستی بدین صورت است که یا ما یا علیه ما. اندیشه‌های ایدئولوژیک با این دوقطبی‌سازی‌ها نوعی جزمیت و ذهنیت را می‌خواهند به جامعه تحمیل کنند. در بحث دموکراسی که دوستان مطرح می‌کنند نیز یک ثنویت‌سازی ایدئولوژیک است که می‌گوید یا با دموکراسی هستتید یا طرفدار استبداد و فاشیست. اما در برابر تفکر امکان دیگری نیز هست. ممکن است فردی مانند من مخالف دموکراسی‌های غربی باشد و در عین حال مخالف فاشیسم هم باشد. یعنی نقد دموکراسی‌های غربی به مفهوم مخالفت با هر شکلی از دموکراسی نیست و ضرورتاً حرف‌های من نیز در معنای نقد و مخالفت نبود. بحث من این بود که اگر دموکراسی مطلوب ما باشد، تحقق آن منوط به شرایطی است.

▼ ایران متفاوت است

اینکه از دموکراسی در هند و پاکستان صحبت کردند، باید مقایسه‌ای بین تجربه کشورهای آسیایی با تجربه دموکراسی در ایران انجام داد. مسیر تاریخی دموکراسی در ایران با کشورهای آسیایی مانند هند و ژاپن متفاوت است؛ در واقع سیر گذار به دموکراسی در ایران با دیگر کشورهای آسیایی هم‌سنخ نیست چراکه کشورهایی مانند هند، تجربه استثمار مستقیم‌را داشتند. ژاپن بعد از حمله آمریکایی‌ها و انفجار دو بمب اتمی در هیروشیما و ناکازاکی شکست خوردند و ساختار آن‌ها را آمریکایی‌ها تحمیل کردند، اما ایران هیچ گاه تجربه استثمار مستقیم را نداشته و برعکس همواره تجربه فشارهای امپریالیستی را به صورت مستقیم و غیر مستقیم داشته است. این وضعیت موجب شکل‌گیری نوعی حساسیت تاریخی نسبت به غرب و کشورهای غربی و مفهوم دموکراسی وارداتی شده است. ما مثل هندی‌ها تحت استثمار مستقیم غربی‌ها نبودیم، آن‌ها ۲۰۰ سال با انگلیس‌ها نشست و برخاست داشتند. ما تجربیات تاریخی متمایز و انقلابی داشتیم، انقلاب مشروطه، ملی شدن نفت، انقلاب ۵۷ و جنگ ایران و عراق، هر کدام به بازتولید مفاهیم متفاوتی از سیاست، استقلال و عدالت اجتماعی انجامیده است. در حالی که در بسیاری از کشورهای آسیایی، مانند مالزی مسیر دموکراسی بیشتر از طریق اصلاحات تدریجی و یا نوسازی دولتی پیشرفته است. عامل سوم که تجربه ما ایرانیان با دیگر کشورها را متفاوت می‌کند، موقعیت ژئوپلیتیک خاص ایران است. وجود منازعات منطقه‌ای و حضور اسرائیل به عنوان عامل ویژه امنیتی که ایران را تهدید می‌کند معضل دیگر کشورها نیست و به همین دلیل تجربه سیاسی ایران، ما را از کشورهای دیگر که فاقد چنین تنش‌های مزمنی هستند متمایز می‌کند. نکته چهارم هویت دینی و فرهنگی و تاریخی ما است که در ایران پیوند عمیق دین و سیاست موجب شکل‌گیری مدلی از مشروعیت سیاسی شده است که در کشورهای آسیایی با سنت‌های سکولار و یا سنت‌های کنفوسیوسی متفاوت است. چنین تجربه عمیق پیوند دین و سیاست را در چین و ژاپن نداریم و این تجربه عمیق فرهنگی و هویتی ما است. کشورهای آسیایی در شرق و جنوب شرقی مدرن‌تر و آرام‌آرام و به واسطه حضور استعمار فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها تحولاتی را در ساختار خود به وجود آوردند اما در ایران مدرنیته به صورت امر بیرونی و آمرانه معرفی شده است و به همین دلیل مدرنیته ما واکنش‌های فرهنگی و مذهبی شدیدی ایجاد کرده است.

▼ **از دید ایشان فقط حاکمیت بی‌اشکال است**
زیباکلام: آقای عبدالکریمی اول گفتند دموکراسی فقط برای غرب است و بعد معلوم شد چندین کشور در شرق و شمال و جنوب و اینها دارای نظام‌های مبتنی بر دموکراسی هستند. بعد گفتند به دلیل سوابق استعماری بوده و پذیرفتند دموکراسی وجود دارد. ایشان می‌گویند همواره جایگاه ایران و ژئوپلیتیک ایران مؤثر هستند درعدم تحقق دموکراسی و از دید ایشان حاکمیت و شیوه حکمرانی ما هیچ مشکلی در ایران ندارد، اما فرهنگ و گذشته و ژئوپلیتیک و جایگاه ما مقصر هستند.

عبدالکریمی: قبول که حکومت باید پاسخگو باشد، اما یک نیروی اجتماعی نیاز است که جلوی این وضعیت را بگیرد. آن نیرو الان کجاست؟

زیباکلام: زندان اوین.

اجتماعی که در غرب شکل گرفته است ظهور پیدا کند؟ این یک پرسش تمدنی و فلسفی است و در جوامعی که طبقات اجتماعی و جامعه مدنی و طبقه متوسط و بورژوازی در معنای هگلی و مارکسی که در غرب ظهور پیدا کرده، دموکراسی را چه پایه اجتماعی می‌خواهد استوار شود؟ آیا در یک جامعه قبیله‌ای، ایلی و طوایفی و فئودالی امکان تحقق دموکراسی از نوع دموکراسی غربی وجود دارد؟ از نظر من دوستانی مانند آقای زیباکلام می‌گویند رای و خواست مردم بنیاد دموکراسی است اما رای مردم در کدامین ساختار اجتماعی باید متبلور شود؟ این کدامین ساختار اجتماعی است که می‌تواند بازگوکننده رای حقیقی مردم و حافظ آن باشد؟ برای این ساختار ما نیازمند اندیشیدن در مورد ساختارهای اجتماعی و تاریخی هستیم و این چیزی است که میان روشنفکران ما دیده نمی‌شود. این پرسش‌هایی که مطرح کردم، ندیدم هیچ کدام از روشنفکران اصلاً بتوانند با این پرسش‌ها مواجه داشته باشند. لذا معتقدم روشنفکران خاورمیانه زمانی که راجع به دموکراسی حرف می‌زنند بیشتر انگار دارند انشای کودکانه می‌نویسند.

▼ ستون‌های دموکراسی

صادق زیباکلام: البته ایشان کاملاً درست می‌گویند چرا که هند که دموکراسی دارد، در غرب است، ژاپن، مالزی و اندونزی هم که دموکراسی دارند در غرب هستند. راست می‌گویند که در شرق اصلاًنظام دموکراتیک نداریم. اما آقای دکتر عبدالکریمی نه‌نخستین طرفدار دیکتاتوری حکومتی در ایران هستند و نه آخرین آن خواهند بود. محمدرضاشاه پهلوی هم می‌گفت در ایران دموکراسی نمی‌تواند ریشه بگیرد چراکه محصول غرب است و ما یک جامعه شرقی هستیم. تمام دشمنان دموکراسی و طرفداران دیکتاتوری حکومتی همین استدلال‌ها را دارند که دموکراسی محصول غرب بوده است. دموکراسی حقیقتی است و واقعیت دارد و در جامعه ایران نیز می‌تواند تحقق پیدا کند، اگر حاکمیت و طرفداران آن اجازه دهند. دموکراسی یعنی نظام حکمرانی که حکومت‌اش بر سه ستون استوار است. ستون اول؛ عزل و نصب حکومت و قدرت توسط رای مستقیم مردم صورت می‌گیرد. این اولین اصل دموکراسی است. ستون دوم؛ حکومتی که با رای مستقیم مردم بر سر کار آمده نمی‌تواند هر کاری را که خواست انجام دهد، بلکه قدرت‌اش و اختیارات‌اش محدود به آن چیزی است که قانون اساسی می‌گوید و نمی‌تواند سیاست‌ها و تصمیماتی را انجام دهد که خلاف قانون اساسی باشد. ستون سوم؛ حکومتی که با رای مستقیم مردم انتخاب شده است و قدرت آن محدود به آنچه که قانون اساسی و قوانین کشور اجازه داده‌اند، باید به مردم و ملت در قبال سیاست‌ها و تصمیمات پاسخگو باشد. هر نظام و جامعه‌ای که حکومت‌اش منتخب رای مستقیم مردم است، حاکمیت آن براساس قانون عمل می‌کند و به نمایندگان مردم پاسخگو است را می‌توان دموکراسی نامید. به هر شکل دیگری، با توجهیات مذهبی، ملی، اخلاقی، اگر دارای حکومتی باشید که با رای مستقیم مردم انتخاب شده باشد، اسم آن دموکراسی نیست. همه مبارزه عباس میرزا که به ژوبر (دیهلمات و جهانگرد فرانسوی) می‌گوید چرا ما اینقدر بدبخت و عقب‌مانده هستیم و شما آنقدر پیشرفته هستید؟ و از زمانی که عباس میرزا فهمید غرب، دموکراسی و آزادی یعنی چه و به دنبال آن رفت، تا به امروز پستی و بلندی‌های زیادی را طی کرده است. مشروطه بر عکس سخنان دکتر عبدالکریمی شکست نخورد. اتفاقاً وقتی به تاریخ معاصر ایران نگاه می‌کنید، می‌بینید هر چه داریم در زمینه حقوق مدنی و احترام به رای مردم یادگارهای مشروطه هستند. انقلاب اسلامی برای همین بود که حکومتی داشتیم به اسم محمدرضاشاه پهلوی . بله پهلوی خدمات زیادی در زمینه اقتصادی، اجتماعی کرد، اما منتخب رای مستقیم مردم نبود. شاه هرکاری که دلش می‌خواست انجام می‌داد، اصلاً این فرض را بگیریم که مطابق پیشرفت و ترقی کشور بود، اما آیا مطابق قانون اساسی حکومت می‌کرد؟

▼ در دوران پهلوی دموکراسی حاکم نبود

شاه به چه کسی و کجا در قبال سیاست‌ها و تصمیمات خود پاسخگو بود؟ چه نهادی در ایران می‌توانست از وی توضیح بخواهد که این عزل و نصب‌ها و سیاست‌ها چه نتایجی برای کشور به بار آورده است؟ و در نهایت اگر از حکومت شاه انتقاد می‌کردید، جای شما در زندان اوین بود. برای همین بود که انقلاب شد. گمشده ما اتفاقاً دموکراسی بود و در ۲۲ بهمن ۵۷ گمشده ما دموکراسی است، چراکه امروز هم خیلی از ویژگی‌های حکمرانی در ایران با اصول و مواضع ابتدایی دموکراسی سازگاری ندارد. آیا یک بار حکومت از شما پرسیده است که به من مجوز می‌دهید که اسرائیل را نابود کنم؟ آیا یک بار چنین سوالی برای نمایندگان مجلس مطرح شده است؟ [مستولان] هر آنچه را که دلشان می‌خواهد و فکر می‌کنند درست است و به نفع مردم و اسلام است را انجام می‌دهند و اینکه مردم چه فکر می‌کنند و می‌اندیشند ارزش ندارد، بنابراین گمشده ما دموکراسی است. اینکه بگویم دموکراسی محصول غرب است نیز یک دروغ است، کشورهایی را که طی ۳۰ سال گذشته استبدادی و توتالیتر بودند را ببینید که امروز دیگر از آن خبرها نیست. نروژ و سوئیس نشدند، اما به

نوشیدن جام شوکران از جانب حکومتی دموکراتیک شد. در زمان افلاطون و سقراط، انتقاداتی که به حکومت‌های دموکراتیک شده، دموکرات‌ترین و لیبرال‌ترین اندیشمندان نتوانستند به انتقاداتی که سقراط و افلاطون کردند پاسخ دهند. سقراط می‌پرسید که ما هدایت کشتی را به دست کسی می‌دهیم که بلد است ناخدا باشد و یا کسی که مردم به او رای دادند؟ امروز سوار بر هواپیمایی می‌شویم که فردی خلبان پشت آن نشسته باشد و صلاحیت داشته باشد و یا براساس رای مردم باید ببینیم که چه کسی می‌تواند خلبانی کند؟ پیچیدگی‌های نظری زیادی وجود دارد، اما بحث ما فلسفه سیاسی نیست. امروز در جامعه ما دموکراسی یک کلمه مقدسی شده است و تبدیل به یک خط قرمز شده است. اگر بخواهم بگویم این دموکراسی به‌رغم اینکه یک شر ضرور است و چاره‌ای جز تن دادن به روش‌های دموکراتیک نداریم و در غیر این صورت باید در خیابان با همدیگر دعوا کنیم، اما آنچنان که دوستان به دموکراسی قداست می‌بخشند هم نیست. به‌ویژه بعد از حوادث غزه که توده‌های عظیمی در سراسر جهان علیه حاکمان دموکرات خود به صحنه آمدند، دیدیم بسیاری از ارزش‌ها در خاستگاه اصلی خودش که جوامع غربی است، چندان هم مفاهیم راستینی نبود و به نظر می‌رسد نوعی دروغ و دیسکورس حاکم بود. چرا با تفسیر دکتر زیباکلام درباره دموکراسی شدیداً مخالف هستم؟ از آقای زیباکلام می‌خواهم که بین این دو تمایز قائل شوند که مخالفت من با تفسیر روشنفکران از دموکراسی به معنای مخالفت با دموکراسی نیست. اما من با تفسیر زیباکلام‌ها از دموکراسی شدیداً مشکل دارم. آقای زیباکلام و دوستانی مانند ایشان با دموکراسی در واقع یک بر خور د ایدئولوژیک، روانشناسانه و اخلاقی دارند. چرا بر خور د ایدئولوژیک؟ چون برای آن یک ارزش و قداست مطلق قائل هستند که گویی در هر شرایطی و در هر جامعه‌ای باید بر روی دموکراسی دست بگذاریم. می‌خواهد این جامعه ایران باشد یا افغانستان و بورکینافاسو و سوریه و نروژ، انگار که یک امر مقدسی است، بدون توجه به زمان و مکان باید روی آن دست گذاشت. آقای زیباکلام و دوستان ایشان فکر می‌کنند دموکراسی یک امر روانشناسانه است. یعنی کشورهایی دموکراسی دارند که رهبران آن‌ها از نظر ذهنی و روانی دموکرات باشند و اگر در جامعه‌ای دموکراسی هست، چون رهبران آن‌ها به لحاظ نفسانی دموکرات بودند. اگر در جامعه‌ای استبداد هست، به این دلیل است که رهبران آن‌ها مستبد هستند. این رهبران مستبد را کنار می‌گذاریم، رهبران دموکرات می‌آوریم. اشاره‌ای داشته باشم که قبل از پیروزی انقلاب آقای مصطفی رحیمی، مترجم و حقوقدان نامه‌ای به آقای [امام] خمینی نوشت مبنی بر اینکه به این کشور دموکراسی بده و از شما می‌خواهم که اجازه ندهید استبداد به این کشور بازگردد. امروز هم خیلی از روشنفکران ما احساس می‌کنند دموکراسی و یا فقدان دموکراسی همگی در دستان رهبری است، رهبری اگر یک صبح اراده کند که جامعه ما دموکراتیک شود، می‌شود اما افسوس که ایشان نمی‌خواهد. کسانی که با تاریخ اروپا آشنا هستند متوجه می‌شوند که این فهم چقدر غیر ساختاری است و با عقل غیرتاریخی و انتزاعی گفته شده است. آقای زیباکلام در مقام یک استاد علوم سیاسی، و انبوه روشنفکران ما هنوز درک نکرده‌اند، دموکراسی در غرب حاصل ظهور یک فرامسیون خاص اجتماعی است که تنها در غرب شکل گرفته است. در واقع دموکراسی در سنت تفکر متأفیزیکی یونانی شکل گرفته است و ما در این سنت تفکر قرار نداریم. دموکراسی حاصل ارزش‌های پسا‌رنسانس است و چنین رنسانسی در اسلام و عالم خاورمیانه، آمریکای لاتین و آفریقا صورت نگرفته است. دموکراسی حاصل ظهور طبقه متوسط و بورژوازی است و چنین طبقه‌ای که در غرب شکل گرفت، بخش عظیم جهان غیرغربی ظهور پیدا نکرده است. اساساً در جوامع خاورمیانه‌ای، و جهان غیرخاورمیانه اساساً طبقات به معنایی که مارکس و هگل بیان می‌کنند شکل نگرفته و جامعه مدنی به عنوان نیروی اجتماعی و تاریخی که واسطه بین حاکمیت و فرد و خانواده باشد شکل نگرفته و روشنفکرانی که نمی‌دانیم یا چه عقلی می‌اندیشند، اینها فکر می‌کنند جامعه مدنی دو هنرپیشه و فوتبالیست را شامل می‌شود و یا آقای زیباکلام جامعه مدنی است و اصلاً درکی ندارند که جامعه مدنی به معنایی که مارکس و هگل می‌گویند در جوامع غیرغربی اساساً ظهور پیدا نکرده است.

▼ دموکراسی بدون فرماسیون غرب ممکن است؟

دموکراسی با فرماسیون غربی که با بازار در معنای مارکس و هگل، یعنی جایی که هر کس به اندازه سهمی که در قدرت تولید دارد، قدرت اجتماعی هم دارد، چنین فرماسیون اجتماعی شکل نگرفته است. کسانی مانند آقای زیباکلام میوه درختی را انتظار دارند که آن درخت در جوامعی همچون ما ریشه ندارد و به همین دلیل است که دو قرن است که روشنفکران ما مردم را سر کار گذاشته‌اند. مشروطه شد و شکست خورد، شاه را بیرون کردیم و هنوز روشنفکران از دموکراسی می‌گویند، جمهوری اسلامی را هم سرنگون کنند، باز هم خواهند گفت دموکراسی. هنوز متوجه نشده‌اند که راه را کج می‌روند و اصلاً درکی از مقوله دموکراسی ندارند. این هم سوالی است که از روشنفکران پرسیدم و نه آقای زیباکلام و نه هیچ‌یک از روشنفکران جواب ندادند که آیا دموکراسی می‌تواند مستقل از فرماسیون

گفتار اندیشمند



ندای معترضان و خویشنداری مسئولان

عبدالکریم سروش، در درس قرآن این هفته خود که فایل تصویری آن منتشر شد، گفت: «امیدوارم که از این طوفان‌های سهمگین تاریخ که اکنون در حال وزیدن است، بشریت جان سالمی به در ببرد. قرن بیست و یکم، چنین که می‌نماید قرن سعدی نبود، بلکه نحسی این قرن بر سعد بودش افزون‌تر بود. جنگ اینجا و آنجا، آدم‌کشی، غارت، خون‌ریزی که از بدترین آنها در غزه بود و اکنون می‌بینیم که تجاوز مسلحانه و آدم‌ربایی در روز روشن صورت می‌گیرد و همه جهانپان هم می‌نگرند و یا به احتیاط چیزی می‌گویند و یا چیزی نمی‌گویند. خداوند عاقبت این وضع و این جهان را به خیر کند.»

او در ادامه گفت: «گویی که هر چه این غربیان رشتنه و بافته بودند، همه پنبه می‌شوند. همه آنچه که در باب نظم بین‌الملل، در باب سازمان ملل، در باب حقوق بشر، قوانین بین‌المللی و داوری‌های بین‌المللی را درست کرده بودند و جنبه‌های زیبای ظاهری تمدن کنونی بود، همه فروریختند و همه در پای قدرت‌های وحشی له و لگدمال می‌شوند.» این اندیشمند ایرانی در ادامه گفت: «من نمی‌دانم که نسل آینده، فرزندان ما و فرزندان فرزندان ما، چه خواهند گفت و در چه جهانی خواهند زیست؛ جهانی که آشکارا ناعادلانه است و سران قدرتمند به بی‌عدالتی، قلدری و زورگویی افتخار می‌کنند و جنگ را بر صلح ترجیح می‌دهند و بهایی برای جان آدمیان قائل نیستند. نه پایبند به اخلاق هستند و نه قانون. آنچه که برای آنها مهم است، اقتدار، زیرسلطه در آوردن ضعیفان و بهره‌کشی از آنها و استثمار به شیوه‌های بسیار و آشکار وحشی جدید است.»

سروش در بخش دیگری از این ویدئو به اعتراضات اخیر در ایران اشاره کرد و گفت:«در ایران خودمان هم شاهدیم که مردم به جان و به طاقت آمده‌اند. حقیقتاً این گرانی‌ها و گرسنگی‌ها؛ هیچ راهی برای مردم باقی نگذاشته است و از فرط استیصال فریاد بر می‌آورند و به خیابان‌ها می‌آیند و حرف خودشان را با مسئولان در میان می‌گذارند. من البته خوشنودم از اینکه مسئولان تا حدود زیادی خوشتنداری می‌کنند و به تعبیری که خودشان هم گفته‌اند؛ به ندای معترضان گوش می‌دهند و بر خورد مسلحانه شدید نمی‌کنند. همین البته نیکوست ولی اصل کار این است که سوءمدیریت‌ها در مان و جبران شود و مدیران نالایق بلکه درد و اختلاس گر به جای خودشان نشاندن شوند. ثروت مملکت، خرج مردم این مملکت بشود و البته باید بر هم بود از دشمنی دشمنان و خیانت خیانتکاران.»

او در واکنش به اظهارنظرهای خارجی درباره اعتراضات ایران گفت: «ما به تأسف است که بعضی‌ها مثل نخست‌وزیر اسرائیل که پشت ایران نیستند، این شورش، این نهضت یا این جنبش مردمی را آلوده می‌کنند و آن را به خودشان نسبت می‌دهند و یا با اظهار حمایت‌شان چهره زیبای آن را زشت و سیاه می‌کنند. باید به این‌ها گفت که شما سر جای خودتون بنشینید. مردم ایران مسئله خودشان را با خودشان حل خواهند کرد و هیچ نیازی به شما آدم‌کشان خون‌ریز قحارت‌گر ندارند. توهنی محکمی باید به این متجاوزان زد.»

سروش ادامه داد: «من نمی‌دانم با چه رویی اینها این حرف را می‌زنند. همین چند ماه پیش بود که با همه خدم و حشم‌شان و با همه لشکر و سپاه‌شان به ایران حمله کردند؛ سران سپاه و ارتش را کشتند و مملکتی را به خون و ویرانی کشاندند و پس از این تجاوز مفتخر هم هستند و هنوز هم فکر می‌کنند که می‌توانند کسانی را بفریبند و به آنها وانمود کنند که حامیان آنها باشند. شما اگر حامیان این مملکت هستید، اگر دلتان برای آبادانی این مملکت می‌سوزد؛ برای چه این همه در ویرانی آن می‌کوشید؟ برای چه این همه جاسوس به میان مردم می‌فرستید؟ چرا آن‌ها را مسلح می‌کنید تا چهره زیبای این اعتراضات مردمی را زشت کنند؟ طرف مقابل را وادار به حرکت مسلحانه کنند.» او در بخش پایانی این ویدئو گفت: «ولی جهان متأسفانه در این چند دهه مخصوصاً با دردم‌رفتن دست‌های دو نفر؛ یکی رئیس‌جمهور آمریکا و دیگری نخست‌وزیر اسرائیل، حقیقتاً در راهی پا نهاده است که مگر خدا بتواند آن را متوقف کند. ما که آرزو داریم که قصه به نحوه راستینی و در جهت نفع خلائق پیش برود.»